

بررسی تطبیقی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶

عبدالرضا عالیشاهی^۱، معصومه سالاروند^۲

چکیده

واقعیت این است که دیپلماسی‌های اتخاذ شده ایران و عربستان در خاورمیانه را باید مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر انرژی این خاورمیانه و خلیج فارس قلمداد کرد. در نوشتار کنونی، مساعی نویسندگان پیرامون تشریح، تحلیل و تفسیر این موضوع است که مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی (نفت و گاز) در ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۶ چه است؟ همچنین تبیین این موضوع که دو کشور مزبور تا چه میزان در جذب شرکت‌ها و کارتل‌های نفتی و گازی موفق بوده‌اند نیز بخش دیگری از نوشتار کنونی را شامل می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: دسترسی به بازارهای جهانی، جذب سرمایه‌های خارجی و ثبات در بازار انرژی. از سویی دیگر مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی عربستان سعودی در این زمینه را می‌توان ارتقای جایگاه خویش در عرصه دیپلماسی انرژی نفت و گاز، حفظ روابط حسنه خود با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نفت و گاز همچون ایالات متحده و در نهایت بهره‌گیری از ابزارها و امکانات خارجی به منظور اتخاذ سیاست‌های انرژی با توجه به تحولات و روندهای بازار انرژی و همچنین تعامل با بازیگران این عرصه دانست؛ بنابراین نوشتار کنونی با محوریت قراردادن رهیافت مقایسه‌ای و بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی سعی در بررسی تطبیقی مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی ایران و عربستان دارد.

کلیدواژگان: انرژی، ایران، دیپلماسی، عربستان، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، خلیج فارس

۱- کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی (نویسنده‌مسئول)

۲- کارشناسی‌ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

به طور کلی، به کارگیری اصطلاح مرکب دیپلماسی انرژی^۱ توجیه منطقی دارد با مورد ملاحظه قرار دادن خط‌مشی امنیت انرژی، تعاریف متعددی از دیپلماسی انرژی صورت گرفته است. در ابتدا به واسطه فهم متفاوتی که از امنیت انرژی نزد کشورهای گوناگون (اعم از صادر کننده و وارد کننده این منابع) وجود دارد، تعاریف گاه به طور متناقض از دیپلماسی انرژی صورت می‌گیرد. روی هم رفته دیپلماسی انرژی را می‌توان دانشی دانست که از طریق ترسیم چهارچوب‌های نظری و عملی، هدف ارتقای منافع انرژی ملی را از طریق برقراری روابط و تعاملات مؤثر در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌کند. مهم‌ترین شاخصه‌های دیپلماسی انرژی عبارتند از:

- تلاش در جهت احراز جایگاه شایسته در بازار انرژی با توجه به شرایط رقابتی بازار انرژی در اقتصاد جهانی. این امر از طریق گسترش فضای چندجانبه‌گرایی حاصل می‌شود،
- ثبت تحولات مربوط به بازار انرژی که از طریق بررسی مداوم بازار انرژی و سیاست‌های تولیدکنندگان حاصل می‌شود،
- تلاش در جهت جذب بازار مصرف‌کنندگانی که در حال ورود به دایره قدرت‌های بزرگ اقتصادی هستند و در سال‌های آتی سهم‌شان از مصرف انرژی خلیج فارس افزایش می‌یابد،
- افزایش تعاملات سازنده در صحنه سیاست خارجی که می‌تواند در جذب کشورهای مختلفی از جمله مصرف‌کنندگان انرژی تأثیرگذار باشد. این روند منجر به گسترش فرایند چندجانبه‌گرایی و ایجاد بازار مطمئن برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌شود،
- افزایش و تقویت همکاری با دیگر تولیدکنندگان انرژی منطقه‌ای را می‌توان در زمره اقدامات و تحولاتی دانست که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی را فراهم می‌سازد.

دیپلماسی انرژی در بعد بین‌المللی نیز حائز اهمیت ویژه‌ای است. واقعیت این است که اقتصاد جهانی با تمامی پیچیدگی‌های خود اعم از جهانی شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت، استفاده از مزیت‌های نسبی و... هم‌چنان به وضعیت انرژی (نفت و گاز) و تأمین امنیت آن مرتبط است؛ زیرا انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی است (معین‌الدین و انتظارالمهدی، ۱۳۸۹: ۱۹۶). انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیلان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌الملل را نیز تحت الشعاع قرار داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). از سوی دیگر، انرژی خود یکی از عناصر مهم در قدرت اقتصادی محسوب می‌شود، چون در جهان امروز، توسعه می‌تواند در تحکیم قدرت مؤثر باشد. بر این اساس، انرژی

1-Energy Diplomacy

کالایی استراتژیک است که تأمین امنیت آن نقشی اساسی در امنیت بین‌المللی و اقتصاد جهانی دارد. امروزه با توجه به افزایش اهمیت و نقش انرژی در تعاملات خارجی کشورهای مصرف‌کننده بزرگ و تولیدکننده عمده، دیپلماسی انرژی یکی از لایه‌های اصلی در روابط خارجی این کشورها، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. به این ترتیب دیپلماسی انرژی را می‌توان گامی مؤثر در جهت شناخت کامل منابع، افزایش ظرفیت تولید صیانت شده منابع انرژی و توسعه فناوری در زمینه منابع و صنایع انرژی به‌خصوص در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی دانست (Eisenstadt, 2001: 18).

آنچه می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارت‌است از:

- تعیین بازارهای هدف انرژی،
- تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص شده (کالاها، خدمات و یا حامل‌های انرژی)،
- مطالعات تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص شده،
- تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادرکننده گاز و تصمیم‌سازی برای شرکت جستن در آنها،
- موضع‌گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی،
- حضور و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی سایر کشورها،
- تعیین سبد حامل‌های انرژی صادراتی (Miller, 2012: 114).

از سویی دیگر، باید اذعان کرد که در بررسی مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی در یک منطقه جغرافیایی، یک سازمان و یا بررسی مقایسه‌ای آن میان دو یا چند کشور، می‌توان شاخصه‌های متعددی را مدنظر قرار داد؛ همچنین، واقعیت این است که بخش مهمی از ساختارهای انرژی کشورها، به ویژه جوامع حوزه خلیج فارس به نوعی امنیتی شده و شاید بتوان بخش بسیار مهمی از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس را با استفاده از تئوری انرژی (اعم از نفت و گاز) تحلیل و تفسیر کرد. در ادامه به کلیدی‌ترین سوال نوشتار کنونی خواهیم رسید که عبارت‌است از مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان در خلال سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ چه مواردی بوده‌اند؟ و در نهایت تفسیر چرایی برتری نسبی سعودی‌ها در قیاس با کشورمان در دیپلماسی انرژی را بررسی خواهیم کرد.

در خصوص پیشینه پژوهش طیف وسیعی از تحقیقات، کتب و رسالات در این رابطه وجود دارند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

- جواد کی‌پور در پژوهشی با عنوان "دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تأمین منافع ملی ایران در جهان"^۱ به تبیین دیپلماسی انرژی می‌پردازد و پس از بررسی آینده انرژی جهان و بازارهای پیش‌روی ایران، نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت انرژی کشور در عرصه بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت ضمن بررسی وضعیت کنونی دیپلماسی انرژی کشور راهکارهای مناسبی را برای تقویت دیپلماسی انرژی ارائه می‌دهد.

- مسعود اسلامی در مقاله‌ای با عنوان "دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی"^۲ به بررسی سه نکته اساسی می‌پردازد. سه پرسش کلیدی مرتبط با یکدیگر در این مقاله عبارتند از: مفهوم و کارکرد دیپلماسی انرژی چیست؟ مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی انرژی ایران و روسیه کدام‌اند؟ چه زمینه‌هایی برای هم‌گرایی و واگرایی بین ایران و روسیه وجود دارد؟ در بخش نخست، با رویکردی نظری، مفهوم و کارکرد دیپلماسی انرژی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد و در بخش دوم با رویکردی تطبیقی و مصداقی، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی دیپلماسی انرژی در دو کشور ایران و روسیه تشریح و تحلیل می‌شود و آنگاه زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی بین دو کشور در حوزه انرژی‌های نفت و گاز و همچنین زمینه‌های رقابت و واگرایی ناشی از منافع متضاد بین آنها بررسی و ارزیابی می‌شود و راهکارهایی برای افزایش و تسهیل همکاری و اجتناب از واگرایی ارائه می‌گردد.

- وحید کیانی در مقاله‌ای با عنوان "الزامات هم‌گرایی منطقه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تاکید بر دیپلماسی انرژی"^۳ در تلاش است تا با بهره‌گیری از روش - اسنادی چرایی ایجاد تعامل سازنده بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را در راستای کتابخانه‌ای دستیابی به هدف مذکور مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زمینه‌های مناسب برای سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد. چنین همکاری‌هایی می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند.

اما مقاله کنونی با توجه به چالش‌های سیاسی- استراتژیکی گسترده که اخیراً میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در زمینه‌های مختلفی همچون سیاست، مذهب، امنیتی و... به وجود آمده است، درصدد است مؤلفه انرژی را در قالب دیپلماسی میان این دو کشور و در خلال سال‌های ۲۰۰۱ میلادی تا سال ۲۰۱۶ مورد بررسی و تحلیلی جامع قرار دهد.

۱- فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۴۰-۱۶۲.

۲- فصلنامه راهبرد، دوره ۲۱، شماره ۶۴، صص ۱۸۹-۲۲۰.

۳- فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره ۲، شماره ۳، صص ۴۱-۵۶.

۱- دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

نفت به عنوان یک ابزار قدرت، جایگاهی بس عظیم در پیشبرد دیپلماسی سیاسی- اقتصادی ایران و تضمین امنیت ملی کشور از راه توسعه همکاری‌ها و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. صنعت نفت یکی از اصلی‌ترین مزیت‌های اقتصاد ایران به شمار می‌رود، به طوری که بخش عمده‌ای از بودجه کل کشور از بخش نفت تأمین می‌شود؛ بنابراین مناسب است که با تکیه بر آن، ضمن حفظ استقلال بودجه کشور از درآمدهای نفتی، زمینه توسعه اقتصاد پایدار را فراهم کرد. جمهوری اسلامی ایران با داشتن ۱۳۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه نفت و هم‌چنین ۳۳/۸ تریلیون مترمکعب ذخیره قابل استحصال گاز طبیعی، یکی از مهم‌ترین کشورهای تأمین‌کننده انرژی جهان است و با توجه به عمر باقی‌مانده ذخایر نفت و گاز کشور، این جایگاه تا چندین سال آینده حفظ خواهد شد. برخورداری ایران از چنین موقعیتی از یک سو و نیاز قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور به منابع انرژی خلیج فارس و فضای رقابتی ناشی از آن در سوی دیگر، تدوین صحیح سیاست‌های انرژی از سوی ایران را ضروری می‌سازد. در این فضای جهانی، ایران از دو نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: نخست، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و دوم، نقش عمده ایران در امنیت انرژی (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در واقع، می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی نقش مهمی در پیوند ایران با جهان خارج دارد و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور ارتباط متقابل و پیوندی عمیق با یکدیگر دارند. انرژی مهم‌ترین نقطه پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است و حضور جدی ایران در بازار انرژی از یک سو و توسعه صنایع بالادستی و پایین‌دستی حوزه نفت و گاز از سوی دیگر، در فرایند توسعه اقتصادی ایران از جایگاهی استراتژیک برخوردارند. دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای برخوردار از منابع انرژی باید روندهای اقتصادی جهانی و بازارهای کلان انرژی در آینده و هم‌چنین جهت‌گیری‌های سیاست‌های انرژی قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور را مورد توجه قرار دهد. نفت و توسعه صنعت آن از دو نظر برای ایران حائز اهمیت فراوان است: اول به مثابه عامل درآمد و سرمایه لازم برای توسعه کشور و دوم به منزله بستری برای تعامل سازنده در سیاست خارجی که این دومی خود می‌تواند مجدداً سبب رفع موانع و کسب امکانات بین‌المللی لازم برای توسعه باشد. همه این موارد در قالب مفهوم دیپلماسی انرژی قابل درک و تبیین است؛ هم‌چنین، سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۸۴ شمسی از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد را می‌توان به‌درستی، استراتژیک‌ترین سند توسعه‌ای کشور دانست که خطوط اصلی و راهبردی را برای طراحی استراتژی‌های توسعه اقتصادی کشور، در ابعاد مختلف تعیین کرده است. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که ایران در ۱۴۰۴، بیست سال پس از ابلاغ سند چشم-

انداز- در کدام نقطه باید باشد. درحقیقت، بدل شدن به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه مهم ترین هدف چشم انداز بیست ساله کشور است. چشم انداز بیست ساله صنعت نفت ایران حول چهار محور تدوین شده است:

الف- اولین تولیدکننده محصولات پتروشیمی در منطقه از لحاظ ارزش

ب- دومین تولیدکننده نفت در اوپک، با ظرفیت ۷ درصد از تقاضای بازار جهانی

ج- سومین تولیدکننده گاز در جهان، با سهم ۸ تا ۱۰ درصد از تجارت جهانی

د- جایگاه اول فناوری نفت و گاز در منطقه (شغیعی و صبوری دیلمی، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

ناگفته پیداست که تحقق چنین امری مستلزم بهره گیری از یک سیاست مناسب در یافتن مصرف کنندگان جدید و قابل اطمینان بوده و نیازمند تعاملات مناسب بین المللی در حوزه انرژی است و نکته صریح تر در این رابطه را می توان در سیاست های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در بخش نفت و گاز مشاهده کرد، در بند ۶ از این سیاست های ابلاغی آشکارا به امر بهره برداری از موقعیت منطقه ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش، فرآوری، پالایش، معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی اشاره می گردد که جز با بهره گیری از یک دستگاه دیپلماتیک توانمند و کارآمد در امر انرژی به وقوع نخواهد پیوست (غفاری و شریفی، ۱۳۸۹: ۲۰۲). از منظر دیپلماسی انرژی، تحقق اهداف تعیین شده در سند چشم انداز مستلزم آن است که ایران نقش تعاملی و مشارکت فعال را در عرصه امنیت انرژی در سطوح دوجانبه، منطقه ای و فرامنطقه ای بر روابط خارجی خود حاکم کند، به گونه ای که زمینه سرمایه گذاری کلان و گسترده در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی با دستیابی به فناوری نوین و کارآمد فراهم آید. البته باید اذعان کرد که گرچه در نگاه اول، سند چشم انداز بخش نفت و گاز برنامه ای جامع و توسعه نگر به نظر می رسد؛ اما با بررسی دقیق این سند، به این نکته پی می بریم که دست اندرکاران تهیه سند مذکور یا وضع موجود صنعت نفت و گاز کشور را به خوبی نمی شناخته اند یا این وضع را در تهیه سند چشم انداز نادیده گرفته اند؛ امار و ارقام حاکی از آن است که با گذشت چندسال از زمان ابلاغ سند چشم انداز، متأسفانه انتظاراتی که در سند چشم انداز برای بخش نفت پیش بینی شده، محقق نشده اند و تولید نفت، نه تنها روند صعودی نداشته، بلکه کاهش هم داشته است. در حال حاضر و باتوجه به شرایط جمهوری اسلامی ایران در بازار جهانی انرژی، تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله در زمان مقرر امکان پذیر ناست (امرابی و کلانتر، ۱۳۹۲: ۸۶). جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه منحصربه فردی که در عرصه جهانی انرژی دارد، می بایست درصدد تدوین چارچوبی دقیق برای دیپلماسی انرژی خود باشد. دیپلماسی انرژی که برای ایران تدوین می شود، باید بتواند با تکیه بر نقاط قوت ایران و

در نظر گرفتن نقاط ضعف، برنامه‌ای برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و غلبه بر تهدیدها ارائه دهد. مهم‌ترین نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید پیش‌روی ایران در بازار جهانی انرژی بدین شرح است:

۱-۲- نقاط قوت دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

الف- ذخایر نفت و گاز: آمار منتشره در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که ایران چهارمین دارنده ذخایر نفتی جهان پس از ونزوئلا، عربستان و کانادا است و ذخایر نفتی ایران ۱۵۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه تخمین زده شده است که این مقدار ۹/۳ درصد ذخایر کل نفت جهان و بیش از ۱۲ درصد ذخایر موجود اوپک را تشکیل می‌دهد. (Schweid, 2014: 5). جمهوری اسلامی ایران از نظر ذخایر گاز نیز بسیار غنی است و با دارا بودن ۳۳/۸ تریلیون مترمکعب ذخایر قابل استحصال گاز، معادل ۱۸/۲ درصد، بزرگ‌ترین دارنده ذخایر گاز جهان به شمار می‌رود. (Esrafilian and Kiani, 2011: 51-52).

ب- هزینه پایین تولید نفت: هزینه استخراج و تولید نفت خام همواره یکی از عوامل مؤثر در قیمت نفت است. از آنجا که نفت در دریا و خشکی تولید می‌شود، هزینه استخراج و تولید آن نیز متفاوت است. عوامل مختلفی مانند محل استخراج نفت، اعم از اینکه دریا باشد یا خشکی یا اگر در دریاست کم‌عمق باشد یا عمیق و مسائل دیگری مانند سبک و سنگین بودن نفت و نیز نوع تکنولوژی به کار رفته در استخراج نفت، نقش زیادی در هزینه تمام شده‌ی تولید آن دارد. هزینه تولید یک بشکه نفت خام در ایران و برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار ارزان‌تر از سایر نقاط جهان است. در شرایط سقوط قیمت نفت، جمهوری اسلامی ایران جز معدود کشورهایی است که از هزینه پایین سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های بین‌المللی برخوردار است، هم‌اکنون هزینه استخراج یک بشکه نفت از ذخایر نامتعارف و نفت شیل حدود ۵۰ تا ۶۰ دلار است، در صورتی که آمارهای شرکت نفت نشان می‌دهد که متوسط هزینه تولید یک بشکه نفت خام در کشور با احتساب تمامی میداین خشکی و دریایی بین ۳ تا ۶ دلار است؛ علاوه بر این، تولید نفت ایران در منطقه خلیج فارس هم با توجه به عمق ۷۰ تا ۸۰ متری آب و امکان ذخیره‌سازی و صادرات مستقیم نفت در مقایسه با سایر کشورها هزینه‌های بسیار پایینی دارد، به طوری که ایران با در اختیار داشتن ۴۶ میدان نفتی کوچک و بزرگ در خلیج فارس می‌تواند بخشی از نفت صادراتی خود را در این مناطق تولید و به‌طور مستقیم صادر کند (Cohen, 2011: 94-95).

د- کیفیت نفت خام: یکی از فاکتورهایی که در فرمول قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی نقش اساسی دارد، نوع نفت خام و کیفیت آن است، به طوری که آن‌چه به عنوان نفت سبک یا سنگین

نامیده می‌شود، درجه‌ای از ترکیبات نفتی است که API^۱ خوانده می‌شود و این مسئله در قیمت آن و فرمول فروش تأثیرگذار است. نفت ایران نیز از کیفیت بالایی برخوردار است و برخی کشورهای خریدار، پالایشگاه‌ها و تجهیزات فنی خود را بر پایه نفت سنگین ایران پایه‌ریزی کرده‌اند (Shaji, 2011: 77). با تحریم صنعت نفت ایران این کشورها به دلیل انطباق پالایشگاه‌هایشان با نفت ایران نمی‌توانند در فرصت کوتاه مشخص شده از نظر فنی شرایطی را فراهم کنند تا پالایشگاه‌ها و تجهیزات فنی خود را بر پایه نفت جدید تغییر دهند (معظمی و سرعتی‌آشتیانی، ۱۳۹۱: ۳۱).

۲-۲- نقاط ضعف دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

الف- اتکای اقتصاد ایران به درآمدهای صادرات نفت: در ایران بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی بر این باورند که ثروت نفت، عملکرد اقتصادی کشور را تحلیل برده و اثر سویی بر ساختار سیاسی کشور داشته است، به گونه‌ای که از ثروت نفت در کشور به مثابه بلای سیاه یاد می‌کنند، به این مفهوم که نحوه استفاده از ثروت نفت در کشور به گونه‌ای است که نتایج رفاهی و توسعه‌ای مورد انتظار را به بار نیاورده است؛ اما رها به خوبی نشان می‌دهد که در حال حاضر، نقش قالب درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور آن‌چنان است که بیش از ۷۸ درصد صادرات کشور و ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود (Farzanegan, 2013: 4)؛ بنابراین، باید برای نفت در اقتصاد ایران دو کارکرد متفاوت قائل شد، نخست مصرف نفت به عنوان تأمین‌کننده سوخت و انرژی موردنیاز مصارف داخلی و دوم صادرات نفت برای درآمدهای ارزی موردنیاز جامعه که با آن چرخه‌های اقتصاد کشور به حرکت درمی‌آید (قنبری، ۱۳۷۷: ۶۵). در مجموع اقتصاد ایران در پرتو وجود منابع سرشار نفت و گاز، به صورت تک‌محصولی رشد کرده و وابستگی به این منابع، تبعات مخربی برجای گذاشته است.

ب- ضعف تکنولوژیک صنایع انرژی به‌ویژه نفت: بیش از یک‌صد سال از حفر اولین چاه نفت در ایران می‌گذرد و صنعت نفت کشور، با در اختیار داشتن ۹/۳ و ۱۸/۲ درصد از کل ذخایر نفت و گاز جهان، محور اصلی توسعه اقتصادی کشور به شمار می‌رود. استخراج و تبدیل این منابع به محصولات دارای ارزش افزوده بالا، مستلزم به‌کارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته است، لکن متأسفانه قابلیت‌های تکنولوژیکی این صنعت در ایران، نه تنها هیچ‌گاه در حد توانمندی‌های مورد نیاز برای تجاری‌سازی تکنولوژی‌های جدید نبوده بلکه عمدتاً در حد تولید فرآورده‌هایی با ارزش کم یا متوسط بوده است. همین شکاف تکنولوژیکی، چندین دهه است که مدیران این صنعت را ناگزیر،

1- American Petroleum Institute

به سمت استفاده از تکنولوژی‌های وارداتی در قالب انواع و اقسام پروژه‌های انتقال تکنولوژی سوق داده است؛ اما مشکلات و ضعف‌های موجود در انتقال و بومی‌سازی تکنولوژی‌های مدرن علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین خرید تکنولوژی، این صنعت را در سطح واردکننده تکنولوژی‌های خارجی نگاه داشته است (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴)؛ همچنین در حالی که میزان تولید ایران به مراتب بالاتر از توتال^۱ (فرانسه)، اکسون موبیل^۲ (ایالات متحده)، بریتیش پترولیوم^۳ (انگلیس) و شورو^۴ (ایالات متحده) است؛ اما درآمد آن از درآمد این شرکت‌ها کمتر است. این تفاوت درآمدی عظیم عمدتاً (علاوه بر مسائل مدیریتی و فرآیندی) به تکنولوژی (تولید، فرآیند و بازاریابی) نفت مربوط می‌شود که در ایران توسعه مطلوبی نداشته است.

ج- حضور ضعیف بخش خصوصی در صنعت نفت و چالش‌های آن: در سال‌های اخیر، هدف غایی اقتصاد کشور، دستیابی به افق چشم‌انداز سال ۱۴۰۴ و در حوزه نفت و پتروشیمی، دستیابی به اهداف چشم‌انداز نفت و گاز بوده است که تحقق این امر نیازمند سرمایه‌گذاری جهت توسعه در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی نفت و گاز است که حتی با فرض ادامه قیمت‌های بالای نفت، در سال‌های آینده، صرفاً از طرف دولت قابل حصول نیست. به‌علاوه بر همگان آشکار است که جمهوری اسلامی ایران نیاز به رشد سایر عوامل تولید، بهره‌برداری بسیار بالاتر و ارتقای کارآمدی فزون‌تری دارد که با بخش صرفاً دولتی امکان‌پذیر نیست و نیازمند یک فضای رقابتی است؛ اما متأسفانه در حال حاضر، صنعت نفت ایران از فضا و مزیت رقابتی برخوردار نیست، حتی شرکت‌های ملی نفت و گاز را نمی‌توان به مفهوم بین‌المللی به عنوان شرکت‌های رقابتی تفسیر کرد. صنعت نفت کشور تاکنون نتوانسته به‌طور مستقیم، ارزش افزوده کافی، اشتغال و تکنولوژی قابل قبول و بومی را ایجاد کند؛ لذا برای آن که بتوان این مزیت نسبی را با مزیت رقابتی همراه کرد، ضروری است خصوصی‌سازی واقعی، بر اساس بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ابلاغیه مقام معظم رهبری- صورت گرفته و ورود بخش خصوصی واقعی را نیز بر اساس بند الف سیاست‌های کلی اصل ۴۴- مورد توجه قرار داد^۱ (اقتصاد ایران، ۱۳۸۷: ۱۱)؛ اما ورود بخش غیردولتی به اقتصاد و ایجاد فضای رقابتی به استناد گزارش‌های داخلی و بین‌المللی با چالش‌ها و محدودیت‌های گسترده‌ای از جمله کمبود نقدینگی و سرمایه لازم، مستثنی شدن بخش‌های بالادستی صنایع نفت و گاز از واگذاری، موانع تأمین و تضمین خوراک واحدهای پایین‌دستی، اختلال در بازارهای صادراتی و اختلال در

1-Total S. A

2-Exxon Oil Company

3-British Petroleum(BP)

4-Chevron Corporation

جریان وصول درآمدهای حاصل از فروش مواد خام مواجه است و این چالش‌ها باعث کند شدن روند خصوصی‌سازی در صنعت نفت و گاز کشور می‌شود (بختیار و مریدی‌فریمانی، ۱۳۸۷: ۹).

۳-۲- فرصت‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

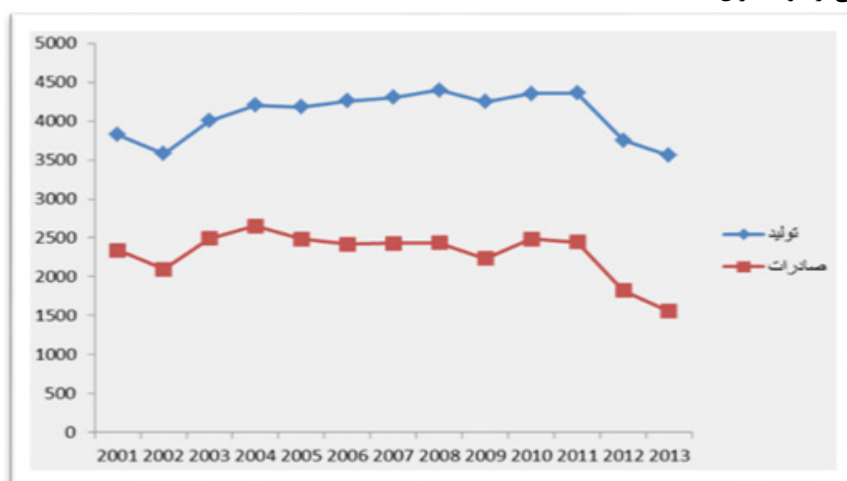
الف- موقعیت ژئوپلیتیکی: کشور جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، بین دو منطقه سرشار از انرژی نفت و گاز خلیج فارس و دریای خزر واقع شده است. واقع شدن در کانون هارتلند انرژی جهان، موقعیت دریایی و گذرگاهی و تسلط بر سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز موجب شده جمهوری اسلامی ایران بالاترین و تأثیرگذارترین نقش را در این حوزه داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران تنها کشور منطقه خلیج فارس است که حدود ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل در خلیج فارس و دریای عمان دارد، که طولانی‌ترین و گسترده‌ترین سواحل در بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس محسوب می‌شود. تنگه هرمز با طول ۱۸۷ کیلومتر یکی از چهارده گلوگاه استراتژیک و ممتاز جهان است که خلیج فارس را به دریای عمان پیوند می‌دهد و روزانه ۹۰ درصد نفت کشورهای منطقه از آن عبور می‌کند (Khan, 2010: 2). حاشیه شمالی این تنگه در اختیار ایران است و جمهوری اسلامی از توانایی ابزاری و جغرافیایی برای کنترل این تنگه برخوردار است؛ همچنین ایران اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و نزدیک‌ترین گذرگاه کشورهای آسیای میانه به بازارهای جهانی محسوب می‌شود. حوزه دریای خزر با وجود این که سرشار از منابع نفت و گاز است، به گونه‌ای که آن را بعد از خلیج فارس و سیبری، سومین منطقه نفتی جهان می‌دانند و به آن لقب کویت جدید را داده‌اند (Kemp, 1993: 3)، با مشکل عدم دسترسی به آب‌های آزاد مواجه است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای که دارد می‌تواند نقش ترانزیتی و اتصال این حوزه را به آب‌های آزاد و اروپا داشته باشد؛ به عبارت دیگر، ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود، به عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر برای انتقال نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی به بازارهای مصرف مطرح است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۱).

ب- بحران اوکراین و فرصت ایران برای نقش آفرینی در تأمین امنیت انرژی اروپا: ناآرامی‌های سیاسی اخیر در اوکراین، واکنش شدید مقامات روسیه به تحولات اخیر این کشور و استفاده پیوسته مسکو از تهدید به قطع یا کاهش صادرات گاز، موجب گردیده تا بار دیگر نگرانی مصرف‌کنندگان نفت و گاز طبیعی اروپا از ایجاد اختلال در روند عرضه منابع مورد نیازشان، شکل جدی به خود بگیرد. فارغ از این که این تهدیدات تا چه میزان رنگ واقعی و عملی به خود بگیرد، تجربیات گذشته نشان داده است که ناآرامی‌های سیاسی در این منطقه پاشنه آشیل کشورهای اروپایی در تأمین امنیت انرژی خود به شمار می‌رود و حتی در صورت آرام شدن شرایط سیاسی

اوکراین در این مقطع، این وضعیت هم‌چنان پتانسیل تهدیدآمیز خود را برای سال‌های آینده حفظ خواهد کرد. شاید به همین جهت است که کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر به‌طور جدی تلاش می‌کنند تا از وابستگی خود به گاز روسیه بکاهند (۹۰ درصد گاز اروپا به روسیه وابسته است) و منابع تأمین نفت و گاز خود را متنوع کنند و بدین‌منظور مسیرها و طرح‌های دیگر را برای واردات انرژی مورد نیاز خود مورد بررسی قرار داده‌اند (Micco, 2014: 11). نگاهی به کشورهای منطقه و سطح ذخایر نفت و گاز آن‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز جهان از ظرفیت بسیار مناسبی نزد کشورهای اروپایی برخوردار است و می‌تواند یکی از گزینه‌های اصلی در جایگزینی تدریجی واردات نفت و گاز از روسیه قلمداد شود.

ج- رشد نیاز جهانی به گاز طبیعی: بر اساس گزارش چشم‌انداز انرژی ۲۰۱۴ آژانس بین‌المللی انرژی، تقاضای جهانی گاز طبیعی روبه افزایش است. بر اساس این گزارش، سهم گاز طبیعی در ترکیب انرژی مصرفی جهان از ۲۱ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۲۴ درصد در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید. این رشد تقاضا برای گاز علاوه بر کشورهای صنعتی، در کشورهای درحال توسعه نیز با سرعت بیشتری درحال افزایش است. تا جایی که پیش‌بینی می‌شود بیشتر از ۶۰ درصد افزایش تقاضا مربوط به کشورهای درحال توسعه خصوصاً چین و هند است (Energy Agency, 2014 International). چنین وضعیتی با درنظر گرفتن پراکندگی نامتناسب منابع نفت و گاز و بعضاً دوری مراکز عمده مصرف از آن‌ها، درکنار مشکلات دسترسی آسان و بدون دغدغه به منابع و بازارها برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، باعث شکل‌گیری رقابت میان مصرف‌کنندگان برای دستیابی به منابع مطمئن انرژی و هم‌چنین بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با یکدیگر بر سر کسب منافع بیشتر گردیده است. نیاز فزاینده جهانی به گاز طبیعی، فرصت‌های مناسبی را در اختیار تولیدکنندگان گاز طبیعی به‌ویژه ایران قرار می‌دهد (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۳۲). جمهوری اسلامی ایران با دراختیار داشتن منابع عظیم گاز طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیکی می‌تواند از این فرصت استفاده کند و بازارهای عمده واردکنندگان گاز جهان را در اختیار بگیرد، چراکه در کانون واردکنندگان عمده گاز جهان قرار دارد. سه منطقه آسیای شرقی و جنوبی، اروپا و آمریکای شمالی بزرگ‌ترین تقاضاکنندگان و واردکنندگان گاز جهان به شمار می‌روند؛ زیرا از میزان ذخایر کمی در مقایسه با مصرفشان برخوردارند. در این بین بازار گاز اروپا از همه مهم‌تر است؛ زیرا تولیدکنندگان عمده گاز درصدد دستیابی به بازارهایی هستند که علاوه بر این‌که از میزان ذخایر خیلی کمی برخوردار باشند بلکه در فاصله کمی از آن کشورها نیز قرار گرفته باشند. تخمین زده می‌شود تا سال ۲۰۲۰ اروپا تقریباً ۶۰۰ میلیارد مترمکعب گاز وارد کند که حداقل نیمی از این افزایش تقاضا از روسیه تأمین خواهد شد (weafer, 2009: 1). در حال حاضر روسیه صادرکننده اصلی گاز به اروپا

است اما تحولات اخیر در اوکراین کشورهای اروپایی را به فکر تنوع بخشیدن به عرضه گاز انداخته است. اروپایی‌ها به دنبال کشورهای هستند که امنیت تقاضای گاز آن‌ها را تأمین کند، لذا ایران از گزینه‌های مناسب جهت به دست آوردن بازار گاز اروپا است. از دیگر بازارهای جذاب و سودآور بازار آسیای شرقی و جنوبی است. این کشورها از میزان ذخایر بسیار پایینی برخوردارند و برای تأمین گاز مصرفی خود به واردات گاز متکی هستند. بزرگ‌ترین واردکنندگان "LNG"^۱ جهان یعنی ژاپن و کره جنوبی در این منطقه قرار دارند. کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و پاکستان از واردکنندگان عمده گاز در آسیا هستند که ایران قراردادهایی را با آن‌ها به امضا رسانیده است (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۱).



شکل شماره ۱: - میزان تولید و صادرات نفت ایران ۲۰۰۱-۲۰۱۳ (درصد)

د- عضویت در سازمان اوپک^۲ و اوپک گازی: عضویت در سازمان اوپک می‌تواند یکی دیگر از فرصت‌های پیشروی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین اهداف و منافع ملی باشد. ایران به عنوان یکی از اعضای اوپک به دلیل نیاز به درآمدهای ارزی حاصل از فروش به شدت تحت تأثیر فرایندهای جهانی بوده و نیازمند حضور فعال و تأثیرگذار در عرصه جهانی نفت است. سازمان اوپک می‌تواند یکی از عرصه‌های نقش‌آفرینی ایران در بازار جهانی انرژی باشد (مهدیان و ترکشوند، ۱۳۸۹: ۱۶۲). این سازمان می‌تواند ایران را از انزوای بین‌المللی ناشی از تحریم‌ها برهاند و در مقابل مصرف‌کنندگان نفت حمایت کند و اگر ایران بتواند سمت دبیرکلی سازمان را به دست

1- Liquefied natural gas

2- OPEC(Organization of the Petroleum Exporting Countries)

آورد، این امر می‌تواند باعث افزایش پرستیژ کشور در عرصه بین‌المللی شود (برومندجزی، ۱۳۸۲: ۵۲). سازمان اوپک گازی نیز می‌تواند فرصت‌های زیادی را برای دیپلماسی انرژی ایران فراهم کند و امکان همکاری با سایر صادرکنندگان گاز در زمینه فناوری را در قالب توافق‌های درون‌سازمانی فراهم آورد و نیاز به فناوری کشورهای غربی برای توسعه میادین گازی، ایجاد واحدهای تولید گاز مایع و صادرات گاز را کاهش دهد (شهبانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

۴-۲- چالش‌ها و تهدیدهای دیپلماسی انرژی ج.ا. ایران:

الف- تحریم‌های بین‌المللی: با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، ابزار تحریم به کرات علیه ایران از سوی ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفته است و تاکنون نیز با شیب تندی افزایش یافته است. تا قبل از سال ۲۰۱۰، اروپایی‌ها و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند؛ اما آمریکا به مرور توانست با به‌کارگیری ابزارهای مختلف، متحدان خود و بسیاری کشورهای دیگر را مجاب کند تا در راستای فشار اقتصادی بر ایران با این کشور همکاری کنند (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۴۰). گستردگی بخش نفت و گاز ایران و نیاز مبرم کشور به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز سبب گردید تا این بخش به عنوان بخشی کلیدی برای مؤثرتر کردن تحریم‌ها از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا مورد استفاده قرار گیرد و صنعت نفت و گاز هدف اصلی تحریم‌ها واقع شود. در ژوئیه ۲۰۱۲، اتحادیه اروپا تصمیم به تحریم خرید نفت ایران گرفت و قرار شد حجم واردات نفت خام و فرآورده‌های پتروشیمی اروپا از ایران به صفر برسد. این امر یک ضربه اساسی بر صادرات نفت ایران بود؛ زیرا فروش نفت ایران به اتحادیه اروپا مجموعاً بالغ بر ۲۳ درصد از صادرات نفت ایران می‌شد (رفیع، ۱۳۹۳: ۵۲). بر اثر تحریم‌ها، میزان صادرات نفت کشور در سال ۲۰۱۳ به زیر ۱/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت (Energy, 2014; Review Statistical BP World of 6).

به عبارت دیگر تحریم‌های بین‌المللی باعث شد تا صنعت نفت کشور پایین‌ترین میزان صادرات را طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ تجربه کند. بر اساس آمار ارائه شده توسط شرکت BP می‌توان نمودار فوق را در رابطه با میزان تولید و صادرات نفت کشور ترسیم کرد. تحریم نفتی ایران آثار اقتصادی خود را در زمینه‌هایی چون کاهش تولید ملی، کاهش ارزش ریال، کاهش قدرت چانه‌زنی ایران در قراردادهای نفتی، خروج شرکت‌های بین‌المللی معتبر از طرح‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری، ایجاد مانع در تأمین فناوری‌های مورد نیاز صنعت نفت، بیمه کشتی‌های نفتکش، خریداری نفت ایران و انتقال درآمدهای نفتی به داخل کشور، به تعویق افتادن برخی پروژه‌ها مانند خط لوله صلح،

افزایش نیافتن ظرفیت تولید نفت ایران و در نتیجه کاهش صادرات و درآمدهای نفتی برجای گذاشت (رفیع، ۱۳۹۳: ۵۲). در مجموع مهم‌ترین تحریم‌های حوزه نفت و گاز را می‌توان به سه حوزه تحریم خرید نفت، تحریم‌های اعمال شده در حوزه صنایع بالادستی بخش نفت و گاز و تحریم‌های حوزه پایین دستی بخش نفت و گاز تقسیم‌بندی کرد (موسوی‌نیک و مهاجری، ۱۳۹۲: ۳).

ب- برداشت سریع همسایگان از میادین مشترک: یکی دیگر از چالش‌های اساسی دیپلماسی انرژی ج.ا. ایران، وجود میادین مشترک نفت و گاز با همسایگان است. بر اساس اطلاعات موجود، جمهوری اسلامی ایران ۲۸ میدان مشترک نفتی و گازی دارد که از این تعداد ۱۵ میدان در دریا و ۱۳ میدان در خشکی قرار دارد. به بیان دیگر، ایران در چهار منطقه مرزی، میادین مشترک نفت و گاز با کشورهای همسایه خود دارد که برای برداشت از آن‌ها، درگیر رقابت نفس‌گیر با رقبای منطقه‌ای است. منطقه نخست، میدان‌های هیدروکربوری هستند که در خلیج فارس واقع شده‌اند. میدان پارس جنوبی و ۱۲ میدان نفتی و گازی دیگر، مشترک با کشورهای قطر، عمان؛ امارات، کویت و عربستان در این دسته قرار می‌گیرند. منطقه دوم، میادین مشترک غرب و جنوب غربی است که مهم‌ترین آن‌ها، میادین نفتی آزادگان، یادآوران و نفت شهر است. منطقه سوم را میادین خزر تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها، میدان مشترک البرز است که ایران و آذربایجان در آن شریک هستند و منطقه چهارم میادین مشترک، منابعی هستند که در شمال شرق بین ایران و ترکمنستان قرار دارند (روزنامه خراسان، ۱۳۹۴/۲/۲۱). باتوجه به این‌که نیمی از ذخایر نفت و گاز ایران در میادین مشترک واقع شده است، این مسئله اهمیت بسیاری برای ایران دارد چراکه وجود این میادین باعث به وجود آمدن رقابت شدیدی برای دسترسی هرچه بیشتر از این میادین شده و زمینه‌ساز ایجاد کشمکش‌ها و منازعات بین ایران و دیگر صاحب‌های این ذخایر مشترک شده است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵). از سوی دیگر، برداشت یک‌جانبه از میادین‌های مشترک، فشار را در بخش بهره‌برداری شده کاهش داده و در نتیجه، سیال مخزنی به سوی چاه‌های تولیدی سرازیر می‌شود. این پدیده یعنی مهاجرت، سبب می‌شود کشوری که در حال بهره‌برداری یک‌جانبه است، از سهم بیشتری بهره‌مند شود (قائدی زاده و خلیلی دیزجی، ۱۳۹۲: ۳).

ج- مصرف داخلی فزاینده گاز طبیعی: جمهوری اسلامی ایران اولین کشور دارنده منابع گاز در جهان محسوب می‌شود. وجود منابع عظیم گاز و ارزان بودن قیمت آن از یک‌سو و سیاست‌های انرژی کشور از سوی دیگر به رشد فزاینده مصرف گاز طبیعی در کشور منجر شده است (دیل و قنبرزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۴). در سال ۲۰۱۳ ایران سومین جایگاه مصرف گاز پس از آمریکا و روسیه را به خود اختصاص داده است. تولید گاز کشور با اجرایی‌شدن پروژه‌های گوناگون روبه‌رشد است؛ ولی مصرف داخلی نیز با سرعت رشد کرده و عملاً کلیه تولید داخلی گاز به مصرف داخلی (خانگی،

صنعتی، تولید برق و تزریق به چاه‌های نفت) می‌رسد. بالقوه بودن ذخایر گاز ایران، کمبود سرمایه-گذاری خارجی، ضعف تکنولوژی و فناوری جهت بهره‌برداری از این ذخایر و مصرف روبه‌رشد گاز طبیعی در کشور منجر به این امر شده است که جمهوری اسلامی ایران در بازار صادراتی گاز دنیا سهمی نزدیک به صفر داشته باشد. صادرات گاز ایران با خط لوله تنها به ترکیه انجام می‌شود و صادرات گاز به ترکیه هم در عمل به واسطه واردات روبه‌رشد گاز از ترکمنستان امکان‌پذیر بوده است؛ همچنین جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه تولید و صادرات گاز مایع ندارد.

۴-۲- سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی: جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری درحال توسعه و یکی از تولیدکنندگان مهم نفت جهان برای تداوم رشد اقتصادی نیازمند جذب سرمایه خارجی است. در این زمینه بخش انرژی کشور برای ارتقای سطح فناوری از اهمیت بیشتری برخوردار است چراکه ایران به درآمد حاصل از فروش ثروت ملی خود وابستگی زیادی دارد. حدود یک سده از عمر پیدایش و استخراج نفت از ایران می‌گذرد و طی این مدت، طرح‌های عظیمی به منظور اکتشاف، تولید و صدور و نیز پالایش، انتقال و توزیع فرآورده‌های نفت و گاز به نقاط مختلف کشور و جهان و همچنین مجتمع‌های پتروشیمی، تهیه شده و به وسیله شرکت‌های مهندسی فراملیتی و پیمانکاران خارجی، به اجرا درآمده و میلیاردها دلار از ثروت کشور صرف اجرای آن‌ها گشته است. پس از مدتی و با صرف بودجه کشور برای توسعه این طرح‌ها، کشور با کمبود منابع داخلی مواجه گشت (رازدان، ۱۳۸۶: ۱۸۳). کمبود منابع داخلی، پایین بودن سطح فناوری، سرمایه‌بر بودن صنعت نفت، عمر بالای میادین نفتی و نیاز به افزایش تولیدات نفت و گاز و تحقق اهداف برنامه پنجم توسعه و سند چشم‌انداز بیست ساله، ایران را نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد و در همین راستا اقداماتی را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌خصوص در بخش انرژی در دستورکار قرار داد، از جمله این اقدامات مذاکره و انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های نفتی برای توسعه برخی میادین و پروژه‌ها بود که در جدول شماره ۱ به لیست شرکت‌هایی که در فاصله زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ با ایران قرارداد منعقد کردند، اشاره می‌شود.

جدول ۱- لیست شرکت‌های نفتی در ایران ۲۰۱۱-۲۰۰۱

ارزش سرمایه‌گذاری	شرکت	میدان/پروژه	تاریخ
۲۲۵ میلیون دلار	GYA Consultants (Sweden)	اکتشاف نفت دریای خزر	مارس ۲۰۰۱
۱ میلیارد دلار	ENI (Italy)	دارخوین (نفت)	ژوئن ۲۰۰۱
۸۰ میلیون دلار	Sheer Energy (Canada), China National Petroleum Company (CNPC)	مسجدسلیمان (نفت)	می ۲۰۰۲
۱/۶ میلیارد دلار	LG Engineering and Construction Crop or GS (South Korea)	فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی	سپتامبر ۲۰۰۲
۷۵۰ میلیون دلار	Statoil (Norway)	فاز ۶، ۷ و ۸ پارس جنوبی	اکتبر ۲۰۰۲
۱۷۸ میلیون دلار	Petrobras (Brazil)	بلوک توسن	اگوست ۲۰۰۴
۲ میلیارد دلار	Sinopec (China), Einalized Dec 2009	یادآوران (نفت)	اکتبر ۲۰۰۴
؟	PTT(Tailand)	بلوک ساده نفت	۲۰۰۵
۲۰ میلیون دلار	Sinopec (China)	بلوک گرمسار (نفت)	ژانویه ۲۰۰۶
۹۵۹ میلیون دلار	Sinopec (China), JGCC (Japan), Hyundari Heavy Industries (S. Korea)	توسعه پالایشگاه اراک	جولای ۲۰۰۶
۴۹ میلیون دلار	Norsk Hydro and Statoil (Norway)	بلوک خرم‌آباد	سپتامبر ۲۰۰۶
۳۲۰ میلیون دلار	Daelim (S. Korea)	تانک‌های LNG در بندر تمیک	فوریه ۲۰۰۶
۱۶ میلیارد دلار	SKS Ventures, Petrofield Subsidiy (Malaysia)	میدان ساحلی و فراساحلی گلشن و فردوسی و واحدهای LNG	دسامبر ۲۰۰۷
۵۰۰ میلیون دلار	Belarusneft (Belarus)	میدان جفیر (نفت)	۲۰۰۷
۴۴ میلیون دلار	Edison (Italy)	بلوک دیر (خلیج فارس، فراساحلی، نفت)	۲۰۰۸
۲ میلیارد دلار	PGNiG (Poland)	میدان لاوان (گاز طبیعی فراساحلی)	فوریه ۲۰۰۸
؟	Peto Vietnam Exploration and Production Co. (Vietnam)	میدان دانان (نفت فراساحلی)	مارس ۲۰۰۸
۴۰-۱۴۰ میلیون دلار	INA (Croatia)	مغان ۲ (نفت و گاز ساحلی، استان اردبیل)	آوریل ۲۰۰۸
؟	Uhde (Germany)	احداث پالایشگاه کرمانشاه	-
۱/۷۵ میلیارد دلار	CNPC (China)	آزادگان شمالی	ژانویه ۲۰۰۹
۱/۴ میلیارد دلار	G and S Engineering and Constuction (S. Korea)	فازهای ۶ تا ۸ پارس جنوبی، واحد شیرین‌سازی گاز	اکتبر ۲۰۰۹
۱/۵ میلیارد دلار	Sonangol (Angola)	پارس جنوبی: فاز ۱۲	-
۴ میلیارد دلار	Daelim (S. Korea)- part2 ,Tecnimont (Italy),part3	پارس جنوبی: فاز ۱۲، پارت ۲ و ۳	نوامبر ۲۰۰۹
۴/۷ میلیارد دلار	CNPC (China)	پارس جنوبی: فاز ۱۱	فوریه ۲۰۱۰
۱۰ میلیارد دلار	Shell (Netherland-Britian), Repsol مذاکره با (Spain)	پارس جنوبی: فاز ۱۳ و ۱۴	۲۰۱۰-۲۰۰۲
؟	Gasprom (Russia)	میدان گاز آذر	۲۰۱۱
۱ میلیارد	Tatneft (Russia)	میدان نفت زاغه	دسامبر ۲۰۱۱

Source: Katzman,2011: 54-55

به‌طور کلی موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی در کشورمان به عنوان یک عامل مهم عبارتند از:

۱- فضای مقرراتی حاکم بر بخش نفت و گاز (قراردادهای نفتی): بر اساس قوانین سرمایه‌گذاری در ایران و محدودیت‌های قانون اساسی در این زمینه، تاکنون شرکت‌های خارجی قادر به مشارکت در پروژه‌های بالادستی به صورت قراردادهای مشارکت در تولید نبوده‌اند. بلکه تحت قراردادهای بای-بک، شرکت سرمایه‌گذار، کلیه وجوه سرمایه‌گذاری و نیز نصب تجهیزات و راه‌اندازی و انتقال تکنولوژی را برعهده می‌گیرد و پس از راه‌اندازی به کشور میزبان وارد می‌کند. شرکت‌های خارجی در پروژه‌های نفتی، پس از تولید، سهم مدیریتی نخواهند داشت و صرفاً به عنوان پیمانکار با شرکت ملی نفت ایران همکاری می‌کنند. ثابت بودن نرخ بازگشت سرمایه، کوتاه بودن دوره قراردادهای که انگیزه کمی را برای به‌کارگیری معیارهای بهره‌وری توسط سرمایه‌گذار خارجی و انتقال فناوری ایجاد می‌کند و انعطاف‌پذیری کم قراردادهای از جمله مشکلات این قراردادهاست (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۸).

۲- قوانین و مقررات: از جمله مشکلات قانونی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، "اصل ۸۱" قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بر اساس این اصل "دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است". این اصل جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را با چالش مواجه کرده است. قانون جدید "تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی" آب‌هامات مربوط به این اصل را برطرف ساخت. در بند "د" ماده ۲ این قانون، سهم سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های اقتصادی و نیز در دیگر رشته‌ها به ترتیب ۲۵ و ۳۵ درصد تعیین شده است. از دیگر موانع قانونی، اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مورد تعیین نهاد داوری در سرمایه‌گذاری خارجی و حل‌وفصل اختلافات است. بر اساس این اصل "صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی با ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد"؛ به عبارت دیگر موضوع اصل ۱۳۹ حل اختلافات میان دولت ایران و سرمایه‌گذار خارجی در خصوص تعهدات دو سویه است که سرانجام باید در دادگاه‌های ایران بررسی شود. عدم آشنایی سرمایه‌گذاران خارجی و بیم و نگرانی آنها از قوانین و مقررات داخلی کشورها و دادگاه‌های محلی امری شناخته شده است. از این رو، آنها ترجیح می‌دهند یک نهاد و مرجع بین‌المللی بی‌طرف، اختلافات را حل‌وفصل کند.

۳- تحریم‌های صنعت نفت و گاز: تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران عامل دیگری است که با افزایش هزینه مبادله و افزایش نااطمینانی در فضای سرمایه‌گذاری، تمایل سرمایه‌گذاران را علی‌رغم وجود

سودهای قابل توجه تضمین شده به سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های بخش نفت و گاز ایران کاهش داده است. تحریم‌هایی که بخش نفت و گاز ایران را نشانه گرفته، مجازات‌هایی را برای شرکت‌هایی که به طرق مختلف به توسعه فعالیت‌های مختلف صنعت نفت و گاز ایران کمک کنند، در نظر گرفته است.

۳- دیپلماسی عربستان سعودی در زمینه انرژی

عربستان سعودی یکی از بازیگران جهانی نفت و گاز است که دارای تأثیرگذاری قابل توجهی در عرصه انرژی است و در حال حاضر نقش بی‌بدیلی را در بازار جهانی نفت ایفا می‌کند. دیپلماسی انرژی عربستان از پشتوانه ممتازی از ذخایر انرژی برخوردار است و به واسطه برخورداری از حجم عظیم ذخایر نفت جهان و ثروت فراوان ناشی از تولید و صدور آن، توانسته است نفوذ سیاسی زیادی به دست آورد. عربستان با ۲۶۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه نفت و ۸/۲ تریلیون مترمکعب گاز، یکی از عمده‌ترین تولید و صادرکنندگان انرژی جهان شناخته شده است. ذخایر عظیم و امکانات وسیع برای صادرات نفت و گاز، امکان مانورهای سیاسی و اقتصادی در عرصه دیپلماسی انرژی را برای این کشور فراهم کرده است. از بعد دیپلماسی انرژی، موقعیت ویژه و اثرگذار عربستان را باید از دو منظر بررسی کرد: اول، از دیدگاه دسترسی به منابع سرشار انرژی و امکان ایفای نقش در مناسبات اقتصادی و سیاسی جهان و دیگری از منظر موقعیت سنتی عربستان بین کشورهای عربی و همین‌طور موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک آن در خاورمیانه به عنوان قلب تپنده انرژی‌های فسیلی جهان. از آنجایی که صنعت نفت اساس پادشاهی عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد و عمده‌ترین منبع درآمد این کشور محسوب می‌شود و یکی از مهم‌ترین مزیت‌های اقتصاد این کشور به شمار می‌رود، بدین جهت این صنعت توسط چند بازیگر اداره می‌شود. خاندان سعود از بازیگران مهم و اصلی بخش نفت عربستان بوده و تعیین‌کننده سیاست‌گذاری بخش‌های نفت، گاز و سایر مواد هیدروکربنی عربستان هستند. شورای عالی نفت که دیگر بازیگر بخش نفت عربستان است، در سال ۲۰۰۰ به دستور ملک فهد تأسیس شد. اعضای آن را خاندان سلطنتی آل سعود، رهبران صنعتی و وزرای دولت تشکیل می‌دهد و مسؤول سیاست‌گذاری کلان نفتی و گازی عربستان، تجدیدنظر در قراردادهای نفتی و برنامه‌ریزی شرکت ملی نفت عربستان است. این درحالی است که وزارت نفت و منابع طبیعی عربستان مسؤول برنامه‌ریزی ملی در بخش انرژی و مواد معدنی و پتروشیمی است. شورای مشورتی یا مجلس شورا نیز بازیگر دیگر بخش نفت عربستان است که باز هم شاه اعضای آن را تعیین می‌کند و اعضای آن علاوه بر خاندان سلطنتی، سایر گروه‌های دارای قدرت مانند مقامات رسمی دولت، دانشگاهیان، نخبگان، بازرگانان و تعداد اندکی از روحانیون

هستند. شرکت آرامکو نیز که حوزه‌ی اکتشاف، پالایش و انتقال نفت در بزرگ‌ترین میادین نفتی عربستان را بر عهده دارد، به طور دقیق طبق سیاست‌های تعیین شده توسط شورای عالی نفت هدایت می‌شود (خادم، ۱۳۸۸: ۹۳).

۳-۱- دیپلماسی انرژی عربستان سعودی در سند استراتژی ۲۰۲۵

این استراتژی برای سال ۲۰۲۵ طراحی شده که در آن اقتصاد عربستان بدین‌گونه بیان شده است: « با خواست خدا، اقتصاد عربستان در سال ۲۰۲۵ یک اقتصاد متنوع‌تر، کامیاب و شکوفا خواهد بود که توسط بخش خصوصی حرکت می‌کند و فرصت‌های شغلی درآمدزا، آموزش و پرورش با کیفیت، مراقبت‌های بهداشتی ممتاز و مهارت‌های لازم جهت تأمین رفاه زندگی تمام شهروندان را ارائه می‌دهد، درحالی که ارزش‌های اسلامی و میراث فرهنگی پادشاهی خود را حفظ می‌کند» (Saudi Arabia: Long-Term Strategy 2025). به‌طورمشخص، این سند، روی ۱۱ فناوری پیشرفته و استراتژیک اولویت‌دار تمرکز دارد. در این بین صنعت نفت و گاز، دومین اولویت فناوری را در این سند به دلیل اهمیت آن برای آینده اقتصاد عربستان به خود اختصاص داده است. عربستان در این سند برای توسعه و ارتقای بخش نفت و گاز خود در بخش بالادستی اهدافی را در نظر گرفته است. بخشی از این اهداف عبارتند از:

- دسترسی آزاد به هرگونه اطلاعات موردنیاز در حوزه‌های زمین‌شناسی، ژئوفیزیکی و اطلاعات نفت به صورت دیجیتالی و با سرعت بالا
- افزایش نیروی انسانی با مدرک دکترا در حوزه اکتشاف و تولید
- ازدیاد برداشت و افزایش ذخایر اثبات شده
- افزایش نفت درجا به ۹۰۰ میلیارد بشکه و دستیابی به نرخ ازدیاد برداشت به میزان ۷۰ درصد تا سال ۲۰۲۵
- ارتقا و بومی‌سازی خدمات فناوری نفت و گاز
- کاهش هزینه‌های تولید یک بشکه نفت در خشکی به میزان ۲۰ درصد و ۵۰ درصد در دریا
- افزایش و ارتقا بازدهی اکتشاف و عملیات حفاری نفت و گاز طبیعی
- کاهش زمان موردنیاز برای اکتشاف و برداشت داده‌های زمین‌شناسی و عملیات حفاری تا ۵۰ درصد
- کاهش هزینه‌های تولید (Saudi Arabia: Long-Term Strategy, 2025).

دیپلماسی انرژی عربستان برای دستیابی به اهداف مندرج در سند استراتژی ۲۰۲۵ و بهره‌برداری مناسب، کارا و توسعه این صنعت باید اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار دهد:

الف) گسترش بیشتر تولید از طریق به جریان انداختن مناقصه‌های متعدد

ب) افزایش شدید ظرفیت پالایش (پالایش ۵۰ درصد نفت تولید شده در داخل و ۲۵ درصد در خارج از کشور)

ج) مذاکره در خصوص چارچوب‌های بین‌المللی همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری

ه) یکپارچه‌سازی پتروشیمی پایین‌دستی با پالایش (برادران شرکا و جعفری، ۱۳۸۸: ۲۱).

با توجه به این‌که عربستان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم انرژی منطقه و جهان محسوب می‌شود، برای حفظ نقش و موقعیت خود در بازار انرژی، نیازمند طراحی چارچوبی دقیق برای دیپلماسی انرژی است. دیپلماسی انرژی این کشور باید بتواند نقاط قوت، ضعف و هم‌چنین فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی صنعت نفت و گاز این کشور را شناسایی کند. نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی انرژی عربستان بدین شرح است:

۳-۲- نقاط قوت دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- ذخایر نفت و گاز: بر پایه گزارش شرکت BP، در سال ۲۰۱۳ حجم ذخایر نفتی عربستان ۲۶۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه (به‌علاوه ۲/۵ میلیارد بشکه نفت در منطقه مشترک بین عربستان و کویت) معادل ۱۵/۸ درصد از کل ذخایر نفت جهان بوده است که بعد از ونزوئلا رتبه دوم جهان را به خود اختصاص داده است (BP Statistical Review of World Energy, 2014: 6).

در زمینه گاز عربستان از ذخایر چندانی برخوردار نیست. ذخایر گاز عربستان ۸/۲ تریلیون مترمکعب معادل ۴/۴ درصد از کل ذخایر گازی جهان و ششمین دارنده‌ی ذخایر گاز در جهان شناخته شده است (BP Statistical Review of World Energy, 2014: 20). در مجموع عربستان سعودی چهارمین دارنده‌ی ذخایر نفت و گاز در جهان در سال ۲۰۱۳ شناخته شده است و با برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی جایگاه ویژه‌ای در حوزه انرژی دارد و یکی از بازیگران تأثیرگذار در عرصه انرژی به‌ویژه نفت محسوب می‌شود.

ب- هزینه پایین تولید نفت: هزینه تولید پمپاژ هر بشکه نفت در یک کشور به فاکتورهای زیادی از جمله ابعاد میدان نفتی و سطح دسترسی به نفت در این میدان وابسته است. براین اساس هزینه تولید نفت در کشور عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت عضو اوپک بسیار پایین

است، چراکه ابعاد میادین نفتی این کشور بسیار بزرگ بوده و نفت در نزدیکی سطح زمین است. هزینه اجرای استخراج نفت به ازای هر بشکه حدود ۱ تا ۲ دلار ارزیابی شده و کل هزینه شامل مخارج سرمایه‌ای در حدود ۴ تا ۶ دلار به ازای هر بشکه نفت تخمین زده شده است (روزنامه جام-جم، ۱۳۹۰/۵/۱۵). با کاهش قیمت نفت در بازار جهانی، برخی کشورها به دلیل هزینه بالای تولید از بازار انرژی حذف خواهند شد و تنها آن دسته از کشورهایی می‌توانند کماکان با صادرات نفت از سود اقتصادی برخوردار باشند که هزینه‌های تولید یک بشکه نفت در این کشورها نسبت به قیمت‌های بازار ارزان‌تر باشد؛ بنابراین دیپلماسی انرژی عربستان می‌تواند با استفاده از این مزیت سبب جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور جهت تولید و صادرات بیشتر نفت گردد.

ج- ظرفیت مازاد تولید نفت: ظرفیت بالای تولید روزانه نفت عربستان و داشتن ظرفیت آماده به تولید مازاد، سبب شده که عربستان خود را به عنوان مهم‌ترین بازیگر عرصه تولید نفت خام معرفی کند. بخش تحلیل نفتی اداره اطلاعات انرژی آمریکا اعلام کرده است که ظرفیت کنونی تولید نفت عربستان ۱۱/۵ میلیون بشکه در روز است و امکان تولید روزانه ۱۵ میلیون بشکه در روز نیز وجود دارد. در گزارش آژانس بین‌المللی انرژی آمده است که عربستان با توجه به میزان ذخایر اثبات شده کنونی که تقریباً یک پنجم کل نفت دنیا را تشکیل می‌دهد، قادر است به سطح تولید ۲۲ میلیون بشکه در روز برسد. این میزان ظرفیت تولید اضافی، بدین معناست که در صورت خارج شدن یک تولیدکننده بزرگ از بازار نفت و یا کاهش تولید آن به منظور افزایش بهای نفت، عربستان قادر خواهد بود کمبود ایجاد شده در بازار را مرتفع کند. بدین منظور ریاض با بهره‌گیری از این ابزار، نقش مهمی در تعیین بهای نفت در حد دل‌خواه خود در بازار را ایفا می‌کند. در سال ۲۰۱۱ که اجلاس اوپک به ریاست ایران با درخواست عربستان برای افزایش تولید مخالفت کرد، این کشور اعلام کرد به تنهایی تولید خود را افزایش خواهد داد (میرترابی و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

۳-۳- نقاط ضعف دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- تک‌محوری بودن صادرات (اقتصاد وابسته به نفت): اقتصاد عربستان یک اقتصاد وابسته به نفت است و منبع عمده و تأمین‌کننده درآمد و بودجه کشور را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهد و سایر بخش‌های اقتصاد تحت‌الشعاع درآمدهای نفتی قرار دارند. بنابراین گزارش صندوق بین‌المللی پول، صادرات نفت خام ۹۰ تا ۹۵ درصد درآمدهای صادراتی و ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد دولت عربستان را دربرمی‌گیرد. این میزان درآمد ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد (Butron, 2014: 5). به همین دلیل اقتصاد عربستان علی‌رغم تلاش‌هایی که برای عدم تکیه اقتصادی بر منابع نفتی داشته به شدت به نفت وابسته است و با افزایش یا کاهش درآمدهای

نفتی نوسان پیدا می‌کند؛ بنابراین درآمدهای نفتی در اقتصاد عربستان دو کارکرد دارد: اول تأمین-کننده بخش عمده درآمد دولت و دوم تأمین‌کننده بخش ارز موردنیاز کشور است. بدین ترتیب وابستگی عربستان به درآمدهای نفتی اثرات سوئی بر اقتصاد این کشور داشته است که عبارتند از: رشد کندتر از حد انتظار، حکومتی غیردموکراتیک، مستبد و پرفساد، محدودیت‌هایی بر سر راه تنوع اقتصادی، شکل‌گیری ساختار رانتهی و غیررقابتهی، ایجاد رفاه بالاتر از سطح تلاش و بهره‌وری واقعی جامعه و افزایش تسلیحات نظامی (Karl, 2004: 661-662).

ب- کمبود نیروی انسانی متخصص: نفت و دانش مخازن نفتی از پیچیده‌ترین علوم دنیاست. برای مدیریت صنعتی چنین پیشرفته، بی‌شک نیاز به بهترین و تواناترین منابع انسانی است. با توجه به وابستگی شدید اقتصاد کشور عربستان به درآمدهای حاصل از صادرات نفت، باید کارشناسان باتجربه‌ای را تربیت و به مسئولیت مراقبت از میدان‌های فرسوده نفتی و میدان‌های جدید قرار دهد تا با افزایش ضریب بازیافت، حجم بیشتری از ذخایر عظیم نفت استحصال شود. در صورتی که عربستان کاملاً به نیروهای وارداتی برای پیشبرد پروژه‌های عظیم خود در صنعت نفت و گاز وابسته است. بیش از ۶۰ درصد از نیروی کار در این طرح‌ها را کارکنان خارجی تشکیل می‌دهد (از هر ۳ نفر شاغل در عربستان، ۲ نفر خارجی هستند) و این حاکی از آن است که نظام آموزشی این کشور چندان کارآمد نبوده است و به دلیل وارداتی بودن فناوری و تکنولوژی موردنیاز در صنعت نفت و گاز، این کشور کمتر به تربیت نیروی انسانی متخصص در این زمینه پرداخته است (Elliot House, 2012: 314).

ج- عمر بالای چاه‌های نفت: طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، میادین عمده عربستان وارد مرحله پیری شده‌اند (بیش از ۷۰ سال از عمر این میادین می‌گذرد) و مانند ایام جوانی دیگر قدرت و مانور یکه‌تازی ندارند و به اصطلاح ضریب بازیافت تولید نفت این میادین به علت تولید حداکثری و نفوذ آب رو به کاهش گذاشته است. فشار به میادین در درازمدت می‌تواند سبب کاهش توان تولید شود و حجم سرمایه‌گذاری خارجی را در این کشور کاهش دهد (International Energy Agency, 2014). بهترین راه برای کاهش نفوذ آب در مخازن، کاهش تولید از میادین و حفر چاه‌های جدید است. حفر چاه‌های جدید نیاز به سرمایه‌های هنگفتی دارد و از هر ۱۰ چاهی که در این کشور به منظور دسترسی به نفت، حفاری می‌شود، ۵ چاه به نفت می‌رسد (تخسید و متین، ۱۳۹۰: ۲۱۴)؛ بنابراین عربستان برای افزایش ضریب بازیافت نفت خود از روش تزریق گاز طبیعی به میادین نفتی استفاده می‌کند. در نتیجه گازی را که تولید می‌کند در مرحله اول برای استخراج نفت به چاه‌ها تزریق می‌کند و در مرحله بعد در سایر بخش‌ها به مصرف می‌رساند. همین امر سبب شده است که عربستان هیچ‌گونه صادرات گازی نداشته باشد.

۳-۴- فرصت‌های دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- وابستگی کشورهای صنعتی به نفت عربستان: عربستان سعودی از بدو ورود به بازار جهانی نفت، روابط ویژه‌ای با مصرف‌کنندگان بزرگ نفتی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا داشته است که باعث تثبیت موقعیت این کشور در بازار جهانی نفت شده است. دولت فرانکلین روزولت در خلال جنگ جهانی دوم موافقت‌نامه‌ای با عبدالعزیز بن سعود پادشاه عربستان برای حفاظت از خاندان پادشاهی عربستان در برابر دشمنان داخلی و خارجی امضا کرد. ایالات متحده در ازای این موافقت-نامه، حق ویژه‌ای در زمینه بهره‌برداری از ذخایر نفت این کشور به دست آورد که بسیاری از تحلیل‌گران از آن به عنوان «معادله نفت در برابر امنیت» یاد کرده‌اند (Telhami and Hill, 2002: 4). با تحولات گسترده‌ای که در بازار نفت در دهه ۱۹۷۰ روی داد، دامنه بازیگری دولت‌های عمده تولیدکننده نفت رو به افزایش گذاشت، آمریکا در این زمان در راستای سیاست دوستونی نیکسون، روابط خود را در چارچوب مجموعه‌ای از سیاست‌های نفتی، امنیتی و اقتصادی با تهران و ریاض گسترش داد. در پی بروز انقلاب در ایران، ستون مهم‌تر سیاست آمریکا در منطقه و حوزه‌های ذکر شده عملاً فروپاشید و واشنگتن و ریاض هرچه بیشتر به‌ویژه در حوزه انرژی به هم نزدیک شدند (نیکسون، ۱۳۷۱: ۲۶۴). هرچند در پی حوادث ۱۱ سپتامبر برخی تنش‌ها میان دو کشور بروز یافت؛ اما عربستان هم‌چنان به عنوان یکی از صادرکنندگان نفت به آمریکا باقی ماند و بعد از کانادا، دومین تأمین‌کننده نفت ایالات متحده محسوب می‌شود و حدود ۱۹ درصد صادرات نفت عربستان به این کشور اختصاص دارد (Energy Information Administration, 2014)؛ همچنین علاوه‌بر ایالات متحده، سایر کشورهای صنعتی مانند اتحادیه اروپا، ژاپن و کشورهای صنعتی کوچک جنوب شرقی آسیا نیز به نفت این کشور نیازمندند. عربستان سعودی نیز هم‌اکنون توجه خود را به بازارهای آسیایی و تقاضای روزافزون نفت در این کشورها معطوف کرده است. از آنجا که تقاضا در بازارهای آسیایی در حال افزایش است، صادرات نفت خام عربستان به این کشورها نیز افزایش یافته است (گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۲۰). در حال حاضر حدود ۶۸ درصد صادرات نفت خام عربستان به کشورهای آسیایی شامل ژاپن، کره جنوبی، چین و هند بازمی‌گردد و ژاپن هم‌چنان بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام عربستان در آسیای شرقی است؛ همچنین با توجه به این‌که عربستان نقش عمده‌ای در حیات اقتصادی کشورهای غربی بازی می‌کند و ایالات متحده و کشورهای صنعتی نیز به دنبال تأمین امنیت عرضه انرژی هستند، این کشور می‌تواند با استفاده از این فرصت ثبات و امنیت داخلی خود را تضمین کند و باعث ورود فناوری، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت خود شود، رویکرد دوسویه‌ای که مفهوم اصلی تئوری میکال کلر است.

ب- عضویت در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی

۱- **سازمان اوپک:** عربستان سعودی یکی از مهره‌های اصلی و بزرگ‌ترین تولیدکننده سازمان اوپک محسوب می‌شود. این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی، به واسطه توان و ظرفیت تولید، نقش مسلطی در سازمان اوپک پیدا کرد و نقش رهبری و هدایت سازمان و مسائل مربوط به انرژی را برعهده گرفت (210: 2014, Alkhatlan). به طوری که از اوپک به عنوان سازمان تحت رهبری عربستان یاد می‌شود. این کشور به علت ظرفیت مازاد تولید، رهبری جهان عرب و... نافذترین عضو سازمان محسوب می‌شود که می‌تواند با استفاده از این فرصت سایر کشورهای عربی را در راستای اجرای سیاست‌های نفتی با خود همراه کند. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به پایین نگه‌داشتن قیمت نفت و افزایش تولید اشاره کرد.

۲- **سازمان تجارت جهانی:** عربستان سعودی پس از ۱۲ سال مذاکره، در سال ۲۰۰۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد. در روند آماده شدن برای عضویت، عربستان ۳۴ قوانین مربوط به تجارت جدید را تصویب و ۳۸ موافقت‌نامه دوجانبه را امضا کرد. عضویت عربستان در این سازمان فرصت‌هایی را برای این کشور به خصوص در حوزه نفت فراهم کرده است که برخی از مهمترین آن عبارتند از: تقویت جایگاه عربستان در بازارهای بین‌المللی و منطقه‌ای، صرفه‌جویی در هزینه بازاریابی به‌ویژه در فروش نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، دستیابی به دانش فنی و فناوری جدید به‌ویژه در صنعت نفت و گاز و دسترسی آسان‌تر به بازارهای جهانی (16: 2006 Bourland and others).

ج- **بهره‌برداری از تحریم‌های بین‌المللی علیه ج.ا. ایران:** پس از اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران متعاقب آن کاهش تولید و صادرات نفت ایران، عربستان با بهره‌برداری از این فرصت توانست تولید خود را افزایش دهد و ۹۰ درصد جای خالی نفت ایران را پر کند؛ همچنین با اعمال فشارهای امریکا بر کشورهای آسیایی، این کشورها خرید نفت خام خود را از ایران کاهش دادند و درصدد جایگزین‌هایی برای نفت ایران برآمدند. عربستان نیز که به دلیل افزایش تولید نفت شیل بخشی از بازار خود را از دست داده است، می‌تواند با استفاده از این فرصت صادرات نفت خود را به بازارهای آسیایی گسترش دهد و سهم بیشتری از بازار جهانی را از آن خود کند و با جذب شرکت‌های بین‌المللی که پس از تحریم‌ها از صنعت نفت ایران خارج شده‌اند، حجم سرمایه‌گذاری خارجی خود را افزایش دهد و زمینه ورود تکنولوژی و فناوری را به کشورش فراهم کند؛ اما در صورت توافق ایران با غرب و لغو تحریم‌های نفتی، ایران مجدداً تولید و صادرات خود را افزایش می‌دهد. با افزایش تولید نفت ایران، عربستان مجبور خواهد شد که سطح تولید خود را به

قبل از تحریمها بازگرداند و در غیر این صورت با افزایش عرضه، قیمت نفت کاهش پیدا خواهد کرد؛ همچنین با افزایش صادرات نفت ایران به شرق آسیا، عربستان بخشی از بازارهای آسیایی خود را از دست می‌دهد و سهم این کشور از بازار جهانی کاهش پیدا خواهد کرد (www. trademap. org).

۳-۵- چالش‌ها و تهدیدهای دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- انقلاب شیل ایالات متحده امریکا: مهم‌ترین تحولی که در چند سال اخیر به وقوع پیوسته و می‌تواند نقش تغییردهنده جریان بازی را ایفا کند، توسعه منابع نامتعارف نفتی است. هم‌اکنون این روند در حال ایجاد الگویی جدید در ژئوپلیتیک انرژی جهان و برهم زنده موازنه قدرت به نفع کشورهای مصرف‌کننده صنعتی و توسعه یافته نظیر ایالات متحده امریکا است (Medlick, 2012: 8). بنابر پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی، ایالات متحده امریکا طی سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ به خودکفایی در حوزه انرژی دست خواهد یافت. در سال ۲۰۲۰ ایالات متحده در تولید نفت از عربستان پیشی می‌گیرد و در سال ۲۰۳۰ به صادرکننده خالص نفت تبدیل خواهد شد که دیگر نیازی به واردات نفت از خاورمیانه نخواهد داشت (Salameh, 2013: 27). از این‌رو برخی صاحب‌نظران امریکای شمالی را «خاورمیانه جدید» نامیده‌اند (Morse, 2012: 48)؛ همچنین این احتمال وجود دارد که سایر کشورهای مصرف‌کننده نفت نیز به استفاده از این تکنولوژی روی آورند. در این صورت جایگاه عربستان به عنوان بزرگ‌ترین تولید و صادرکننده نفت متزلزل خواهد شد. از طرف دیگر با بالا ماندن قیمت نفت، تولیدکنندگان حاشیه‌ای نیز وارد میدان می‌شوند. ورود این تولیدکنندگان و افزایش عرضه نفت، کاهش سهم عربستان در بازار انرژی را به دنبال خواهد داشت. در صورتی که ایالات متحده نیز صادرات نفت خام به بازارهای جهانی را آغاز کند، به یک عامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بدل خواهد شد که می‌تواند تولیدکنندگان سنتی نفت را با چالش‌هایی مواجه کند و جایگاه مرکزی عربستان را در دیپلماسی انرژی منسوخ سازد. در این شرایط عربستان برای حفظ سهم خود در بازار و غیراقتصادی کردن نفت شیل، سیاست کاهش قیمت را در پیش خواهد گرفت؛ زیرا در صورت کاهش قیمت جهانی نفت، محصولات نفت و گاز شیل توان رقابتی خود را به علت قیمت بالای تولید از دست داده و در نتیجه مجبور به کاهش یا توقف تولیدات خود خواهد شد و این فرصتی طلایی برای از میدان خارج کردن این رقیب نوظهور است (Salameh, 2013: 28-29)؛ اما کاهش قیمت نفت نه تنها به ضرر عربستان بلکه به ضرر سایر تولیدکنندگان سنتی نیز خواهد بود، چراکه این کشورها اقتصادی وابسته به نفت دارند و کاهش قیمت نفت، سبب کاهش درآمدهای ارزی و بودجه دولتی خواهد شد.

ب- **تهدیدات امنیتی تأسیسات نفتی:** عربستان یک تأمین کننده قابل اعتماد نفت و هم‌چنین بزرگ‌ترین تولید و صادرکننده نفت خام به بازار جهانی است که از ظرفیت بالای تولید نفت نیز برخوردار است. اقتصاد این کشور و سایر کشورهای مصرف‌کننده به صنعت نفت وابسته است. در نتیجه ثبات عربستان به‌خصوص در حوزه نفت، برای اقتصاد دنیا امری حیاتی است و هرگونه تهدید امنیت نفتی و حمله به زیرساخت‌های انرژی این کشور می‌تواند هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی تبعاتی را در بر داشته باشد. در بعد داخلی سبب تضعیف دولت مرکزی، کاهش حجم سرمایه‌گذاری خارجی، اختلال در تولید و صادرات نفت و کاهش درآمدهای ارزی دولت خواهد شد. در بعد خارجی نیز موجب کاهش عرضه نفت و افزایش قیمت نفت خواهد شد. در ذیل به صورت اجمالی این تهدیدها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ب-۱- **گروه تروریستی القاعده:** گروهک تروریستی القاعده با هدف ضربه‌زدن به اقتصاد غرب که به نفت خاورمیانه به‌ویژه عربستان وابسته است، چندین بار زیرساخت‌های نفتی عربستان مانند پالایشگاه‌ها، خطوط لوله، پرسنل و پایانه‌های حمل‌ونقل این کشور را مورد حمله قرار داده است. از جمله این که در فوریه ۲۰۰۶، القاعده به پالایشگاه ابقیق که بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت عربستان است، حمله کرد. هرچند این عملیات ناموفق بود اما باعث افزایش قیمت هربشکه نفت از ۶۰ دلار به ۶۲ دلار شد. علاوه بر این، القاعده قادر به جذب مهندسان شرکت آرامکو برای برنامه‌ریزی جهت حمله به زیرساخت‌های نفتی عربستان بوده است (Scheuer, 2006: 16).

ب-۲- **شیعیان قطیف:** استان شیعه نشین قطیف، با جای دادن بزرگ‌ترین حوزه‌های نفتی در خود، از جمله استان‌های ثروتمند عربستان به شمار می‌رود؛ هم‌چنین خط لوله «تب‌لاین» که از شهر ظهران آغاز می‌شود، از این استان عبور می‌کند تا به اردن، سوریه و لبنان برسد. این استان و سایر مناطق شیعه نشین حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد از درآمد کشور و ۱۵ درصد از بازارهای نفتی جهان را تأمین می‌کنند. شیعیان عربستان به دلیل نارضایتی از حکومت مرکزی و ضربه‌زدن به خاندان آل سعود حمله به تأسیسات نفتی این کشور را در دستور کار خود قرار داده‌اند. اولین حمله آن‌ها در مه ۱۹۸۸ به پالایشگاه پتروشیمی صورت گرفت که تلفات چندانی دربرنداشت؛ هم‌چنین با گسترش بیداری اسلامی و کشته شدن چند تن از شیعیان این کشور، بیانیه‌هایی را مبنی بر حمله به تأسیسات نفتی عربستان منتشر کردند (Al-Ahmed, 2014: 13).

ج- **افزایش نیاز جهانی به گاز:** همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد، گاز طبیعی طی سال‌های اخیر به عنوان حاملی پاک و ارزان از اقبال بیشتری برخوردار شده است و ویژگی‌های مثبت زیست محیطی آن باعث شده تا به عروس سوخت‌های مصرفی معروف و قرن بیست و یکم را قرن گاز بنامند. چنین ویژگی‌هایی باعث افزایش مصرف گاز طبیعی و در نتیجه افزایش تقاضای روزافزون

برای آن شده است؛ همچنین پیش‌بینی می‌شود در بسیاری از صنایع و در بخش‌های مختلف اقتصادی بزرگ نیز از نفت سبقت بگیرد (Hartly and Kenneth, 2005: 5). در این صورت موقعیت کشورهای صادرکننده نفت مانند عربستان سعودی به مخاطره خواهد افتاد، چراکه عربستان تنها صادرکننده نفت است و مقدار گازی را که تولید می‌کند به مصارف داخلی شامل تولید برق، تهیه آب آشامیدنی (شیرین‌سازی آب) و تزریق به چاه‌های نفت می‌رساند، در نتیجه هیچ‌گونه صادرات گازی نخواهد داشت.

۳-۶- عربستان سعودی و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی

جریان نخستین سرمایه‌گذاری خارجی در عربستان به دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. دولت عربستان با انعقاد قراردادی انحصاری با شرکت استاندارد اویل کالیفرنیا، امتیاز کشف نفت در عربستان را به آن شرکت واگذار کرد. شرکت استاندارد اویل در سال ۱۹۳۳ کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۹۳۸ به نفت رسید (Abdolkarim, 2006: 26). و در مدت کوتاهی همه چیز عوض شد، چراکه با کشف و فروش نفت و متعاقب آن سرازیر شدن درآمدهای نفتی به خزانه دولت، عربستان توجه خود را معطوف جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد و با تسهیل روند جذب سرمایه‌گذاری و اعطای امتیاز به شرکت‌های سرمایه‌گذار سبب ورود شرکت‌های بین‌المللی در صنعت نفت این کشور شد. در ذیل اسامی شرکت‌هایی که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ سرمایه‌گذاری کردند اشاره می‌شود.

جدول ۳- لیست شرکت‌های بین‌المللی سرمایه‌گذار در عربستان ۲۰۱۳-۲۰۰۱

سال	میدان/ پروژه	شرکت	ارزش سرمایه‌گذاری
-	جبیل (ساسریف)	Aramco & ExxonMobil	۷۵۰ میلیون دلار
۲۰۰۱	حوزه نفتی حویه	Petrobras (Brazil)	۴ میلیارد دلار
-	پالایشگاه آرامکو شل	Aramco & Shell	؟
۲۰۰۲	خط لوله AY-1	Inpex (Japan)	؟
-	میدان نفتی مانیفا	Sinopec (China)	۳/۴ میلیارد دلار
۲۰۰۲	یسریف	Aramco & Sinopec	؟
۲۰۰۳	اکتشاف در منطقه قطیف	Royal Duch Shell & Total (Farance)	۲ میلیارد دلار
۲۰۰۳	اکتشاف گاز در ربع الخالی	Lukoil (Russia)	۳۲۰ میلیون دلار
۲۰۰۴	توسعه حوزه نفتی زولوف	Statoil (Norway)	۱/۶ میلیارد دلار
-	احداث پتروشیمی	Shell (Netherland-Britian)& Sinopec	۱ میلیارد دلار
۲۰۰۵	پتروشیمی ربیق	PetroRabigh (Aramco-Sumitomo)	۱/۵ میلیارد دلار

فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس

سال	میدان/ پروژه	شرکت	ارزش سرمایه‌گذاری
۲۰۰۵	پالایشگاه لوبریف	Aramco & Jeddva	؟
۲۰۰۶	حوزه نفتی حرص	Eni (Italy)	؟
۲۰۰۷	توسعه میدان نفتی منیفه	JGCC (Japan)	۱۰ میلیارد دلار
۲۰۰۸	توسعه پالایشگاه ینبع	Aramco & conocophillips	۹۳ میلیون دلار
۲۰۰۸	توسعه پالایشگاه جبیل	Aramco & Total	۱۲۰ میلیون دلار
-	احداث کارخانه پتروشیمی	Belarusneft (Belarus)	۳ میلیارد دلار
۲۰۰۸	۳ میدان نفتی و فرا، حوما و ام قوادیر	Chevron	؟
۲۰۰۹	فاز ۲ پتروشیمی ربیق	PetroRabegh (Aramco & Sumitomo)	۵/۲ میلیارد دلار
-	احداث کارخانه پتروشیمی	Chiyoda (Japan)	۵۰۰ میلیون دلار
-	یسریف	Aramco & Sinopec	۲۰۰ میلیون دلار
۲۰۱۰	احداث پتروشیمی	Daelim (S. Korea)	۱۷۰ میلیون دلار
۲۰۱۰	میدان گازی حربه	ExxonMobil	؟
۲۰۱۱	میدان فراساحلی کاران	Inpex (Japan)	؟
-	حوزه نفتی شبیح	Uhde (Germany)	۱۲ میلیارد دلار

Source: Al-Darwish, 2015: 28

با وجود این که میزان درآمدهای نفتی عربستان در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه بسیار چشمگیر است و نیاز چندانی به سرمایه‌گذاری خارجی ندارد؛ اما توانسته است از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۳ بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های مختلف اقتصادی شامل کشاورزی، حمل‌ونقل، صنعت، معدن، آب، برق، گاز و خدمات جذب کند و از میان ۲۰۲ کشور جهان رتبه ۳۶ و از بین ۱۲ کشور منطقه رتبه ۲ را به خود اختصاص دهد.

۷-۳- مزایای عربستان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی

الف- قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی: یکی از دلایل موفقیت عربستان با توجه به ساختار سیاسی آن کشور، تضمین هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی و مصونیت آن در برابر مصادره، سلب مالکیت و ملی شدن توسط دولت است. به موجب ماده ۵ و ۶ قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۹۵۹ و آخرین اصلاحیه آن در سال ۲۰۰۵، «دولت عربستان به موجب قوانین و مقررات لازم‌الاجرا، سرمایه‌های سرمایه‌گذاران خارجی و همچنین سود حاصله از فعالیت‌های ایشان را تضمین می‌کند». کلیه فعالیت‌های سرمایه‌گذاران باید در چارچوب قانون، احکام و مقررات لازم‌الاجرا در

کشور عربستان باشد. دولت عربستان هیچ‌گاه از آن‌ها سلب مالکیت نمی‌کند. مصادره اموال جز در موارد خاص و مربوط به امنیت ملی و آن هم با پرداخت غرامت، ممنوع اعلام شده است و تنها حکومت مرکزی حق مصادره اموال را دارد؛ همچنین سرمایه‌گذاران خارجی در کشور عربستان از مزایای دیگری برخوردار هستند که عبارتند از: حق خرید املاک و مستغلات و مالکیت صد در صد، برخورداری سرمایه‌گذاری خارجی از حقوق، حمایت‌ها و تسهیلات یکسان با سرمایه‌گذاری داخلی، تبدیل آزادانه درآمد به ارز و انتقال آن به خارج از کشور و نهایتاً حمایت از سرمایه‌گذار در قالب وام و معاف از عوارض (Naser Agil, 2013: 28).

ب- امنیت و ثبات نسبی نسبت به کشورهای منطقه: ثبات و امنیت داخلی یکی از عوامل جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شود و کشور عربستان به عنوان باثبات‌ترین و امن‌ترین کشور منطقه از این مزیت برخوردار است؛ اما در مقابل کشورهای همسایه هر یک به طریقی درگیر مسائل امنیتی شده‌اند. به عنوان مثال، کشور عراق پس از حمله ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، ثبات و امنیت داخلی خود را از دست داد و بعد از خروج نیروهای امریکایی نیز درگیر گروه‌های تروریستی داخلی شد. با شروع بیداری اسلامی نیز در سال ۲۰۱۰، کشورهایمانند مصر، بحرین و سوریه درگیر بحران داخلی شدند که منجر به محیطی ناامن برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی شد. جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و اعمال مجازات شرکت‌های سرمایه‌گذار، محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاری نیست. بدین ترتیب عربستان توانست با استفاده از این مزیت بعد از امارات متحده عربی، بیشترین میزان سرمایه‌گذاری خارجی را در منطقه جذب کند.

ج- عوامل اقتصادی: از دیگر مزیت‌های عربستان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، برخورداری از موقعیت جغرافیایی مناسب، دسترسی به آب‌های آزاد، هزینه پایین تولید نفت، زیرساخت‌های اقتصادی قوی و گسترده، ظرفیت مازاد تولید نفت، بازار مصرف و برخورداری از ذخایر غنی انرژی است. مجموع این عوامل کشور عربستان را محیطی جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی کرده است. بدین ترتیب عربستان توانست با بهره‌برداری از مزیت‌های مذکور، به یکی از قطب‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه تبدیل شود و از مزایای سرمایه‌گذاری خارجی برخوردار شود و عملکرد موفق‌تری در این زمینه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در نوشتار کنونی، مقصود بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی انرژی میان دو کشور ایران و عربستان در خلال سال‌های ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۶، بوده است. واقعیت امر این است که قدرت، ضعف، چالش و فرصت‌های دیپلماتیک دو کشور در زمینه انرژی را می‌توان معلول فرضیات متعددی دانست. در این

نوشتار با در نظر گرفتن دو رویکرد کلان یعنی عوامل داخلی و بیرونی سعی در تبیین و تفسیر این مهم داشتیم. بدین صورت که عواملی همچون اقتصاد مبتنی بر نفت، سو مدیریت و ضعف دیپلماسی انرژی، مصرف بالای انرژی در داخل، فقدان ساختارهای تکنولوژیکی منطبق با فناوری‌های روز جهان در زمینه‌های انرژی، ضعف و فقدان ساختار خصوصی در زمینه انرژی و... را می‌توان مهمترین نقاط ضعف و همچنین هزینه‌های پایین تولید، کیفیت نفت و گاز ایران، میزان ذخایر گازی و نفتی و... از جمله نقاط قوت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در بعد داخلی تلقی کرد، هر چند به زعم نویسندگان بخش مهمی از ابعاد داخلی همچون ضعف ساختارهای تکنولوژیکی و سخت‌افزاری نیز تحت مسائل بین‌المللی قرار می‌گیرد؛ همچنین، اعمال تحریم‌های اقتصادی، صنعتی، تکنولوژیکی علیه کشورمان، فقدان جذب سرمایه‌های خارجی، بی‌میلی کارتل‌های نفتی و گازی جهان با کشورمان و... را می‌توان ذیل مهمترین نقاط ضعف دیپلماسی انرژی ایران در بعد خارجی و نیاز قدرت‌های فرامنطقه‌ای به گاز ایران، بحران اوکراین و تحریم روسیه از سوی اتحادیه اروپا و... را می‌توان ذیل مهمترین فرصت‌های کشورمان در این بعد دانست. از سویی دیگر، عربستان سعودی با محوریت قراردادن امنیت، ثبات و توسعه خود در زمینه انرژی و پیوند تنگاتنگ آن با شرکت‌های فرامنطقه‌ای که در صدر آن ایالات متحده است، توانسته است تا حد بسیار زیادی ابعاد سخت‌افزاری، تکنولوژیکی، امنیتی و اقتصادی خود، در ساختار انرژی را در موضعی برتر از جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. در شرایطی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با اعمال بیشترین تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، عملاً قدرت نفتی و گازی کشورمان را به حاشیه راندند، عربستان سعودی، با جذب سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر در زمینه‌های نفت، گاز و پتروشیمی تا حد زیادی گوی سبقت را از جمهوری اسلامی ایران ربوده است. در واقع، بر اساس تئوری میکال کلر نیز هم‌پیمانان انرژی ایالات متحده همچون عربستان سعودی با استفاده از سرمایه‌گذاری‌ها، ساختارهای صنعتی و تکنولوژیکی ایالات متحده و دیگر قدرت‌های هم‌پیمان، روندی صعودی و مخالفین دولت‌های امریکا همچون ایران و روسیه در این زمینه با اعمال تحریم، روندی نزولی و حاشیه‌ای را طی خواهند کرد.

منابع

- اصفهانی، الهه و دیگران، (۱۳۹۲)، «تحریم‌ها و پیامدهای آن بر تولید و تجارت نفت و گاز»، کنفرانس بین-المللی اقتصاد در شرایط تحریم،
- اطاعت، جواد و نصرتی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه‌ی خزر»، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۳، صص ۱-۲۲
- امرایی، فرید و کلانتر، اسدالله، (۱۳۹۲)، «نگاهی به برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه در چشم‌انداز صنعت نفت»، مجله پژوهش‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های انرژی، سال یکم، شماره ۲، صص ۷۷-۹۲
- بختیار، علی و مریدی فریمان، فاضل، (۱۳۸۷)، «چالش‌های حضور بخش غیردولتی در صنعت نفت و گاز و لزوم ایجاد نهاد ناظر»، همایش نظارت بر اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی
- برومندجری، شهزاد، (۱۳۸۲)، «عضویت ایران در اوپک: بودن یا نبودن»، فصلنامه *پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۱۱ و ۱۰، صص
- پیشگاهی فرد و دیگران، (۱۳۹۳)، «گاز طبیعی؛ فرصت‌ها و چالش‌های ایران از منظر ژئوپولیتیک»، فصلنامه *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال بیست و پنجم، شماره ۲، صص ۲۳۱-۲۴۹
- تخشید، محمدرضا و متین، مهدی، (۱۳۹۰)، «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، فصلنامه *مطالعات جهان*، سال اول، شماره ۱، صص ۲۰۵-۲۳۲
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی
- خادم، فاضله، (۱۳۸۵)، «سیاست انرژی امریکا، راهبرد این کشور در خلیج فارس»، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۸
- خادم، فاضله، (۱۳۸۸)، «بازتاب بازی عربستان و ایالات متحده بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۵۸ - ۵۹، صص ۸۷-۱۱۲
- رفیع، حسین، (۱۳۹۳)، «تحول نقش نفت در تقابل سیاسی خاورمیانه با غرب»، فصلنامه *مطالعات سیاسی جهان/اسلام*، سال سوم، شماره ۹، صص ۳۵-۶۰
- روزنامه خراسان، «کورس با همسایگان پراشته‌ها در میداین مشترک نفت و گاز»، ۱۳۹۴/۲/۲۱
- شفیعی، سعیده و صبوری دیلمی، محمدحسن، (۱۳۸۷)، «هدف‌های سند چشم‌انداز بیست ساله کشور در بخش نفت و گاز (چالش‌ها و محدودیت‌ها)»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۴۹-۲۵۰، صص ۱۷۴-۱۸۷
- شهابی، سهراب، بخشی، جواد و رفسنجانی، سیما، (۱۳۹۲)، «دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع کشورهای صادرکننده گاز»، فصلنامه *آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۱، صص ۱۲۵-۱۵۰
- غفاری، مسعود و شریفی، شهروز، (۱۳۸۹)، «دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی ایران»، درج در مجموعه *مقالات نفت و سیاست خارجی*، به سفارش پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۱۸۵-۲۰۳

- قاندى زاده، نجمه و خليلى ديزجى، هادى، (۱۳۹۳)، «وضعيت مخازن مشترك نفت و گاز از منظر حقوق بين الملل»، ماهنامه *اكتشاف و توليد نفت و گاز*، شماره ۱۱۰، صص ۳-۸
- كاشانى، جواد، (۱۳۸۷)، «حقوق بين الملل و منابع مشترك نفت و گاز مرزى بين كشورها»، فصلنامه *بررسى مسائل اقتصاد انرژى*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۴-۷۰
- گستره انرژى، (۱۳۸۹)، «پنجاه درصد صادرات نفت عربستان به آسيا»، سال ۴، شماره ۴۱، صص ۲۰-۲۱
- ماهنامه اقتصاد ايران، (۱۳۸۷)، «نفت خصوصى»، سال دهم، شماره ۱۱۲، صص ۱۱-۱۲
- متقى، ابراهيم، (۱۳۹۰)، «ديپلماسى انرژى، الكوها و روندها»، فصلنامه *ديپلماسى انرژى*، سال اول، شماره ۱، صص ۶-۱۸
- معظمى، منصور و سرعتى آشتياني، نرجس، (۱۳۹۱)، «راهبردهاى مقابله با اثرات تحريم بر صنعت نفت ايران با تاكيد بر توسعه همكارى هاى دانشگاه و صنعت»، فصلنامه *نوآورى و ارزش آفرينى*، سال اول، شماره ۱، صص ۲۹-۳۸
- معين الدين، جواد و انتظارالمهدى، مصطفى، (۱۳۸۹)، «امنيت انرژى و ديپلماسى انرژى روسيه»، مجله *دانشنامه*، صص ۱۹۵-۲۲۶
- منظور، داوود و مصطفى پور، منوچهر، (۱۳۹۲)، «بازخوانى تحريم هاى ناعادلانه: ويژگى ها، اهداف و اقدامات»، فصلنامه *سياست هاى مالى و اقتصادى*، سال يكم، شماره ۲، صص ۲۱-۴۲
- ميرترابى، سعيد و اسماعيلى، مصطفى، (۱۳۹۱)، «بررسى و رتبه بندى بزرگ ترين بازيگران بازار نفت جهان»، فصلنامه *مطالعات خاورميانه*، سال نوزدهم، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۴۴
- واعظى محمود (۱۳۸۹)، «ديپلماسى انرژى ايران و قدرت هاى بزرگ در خليج فارس»، درج در مجموعه *مقالات نفت و سياست خارجى*، به سفارش پژوهشكده تحقيقات راهبردى مجمع تشخيص مصلحت نظام، صص ۱۲۲-۱۵۲

- Al-Ahmed, Ali and others, (2014), "Security Threats to Saudi Arabia Oil Infrastructure", The Institute for Gulf Affairs
- Al-Darwish, Ahmed, (2015), "Saudi Arabia: Tackling Emerging Economic Challenges to Sustain Growth and other", Middle East and Central Asia Department, International Monetary Fund
- Alkhatland, Khalid and others, (2014), "Analysis of Saudi Arabia Behavior Within OPEC and the World", Energy Policy, vol. 64, pp. 209-225
- Bourland, Brad and others (2006), "Saudi Arabia and the WTO", Samba Financial Group, February
- BP Statistical Review of World Energy, 2014 at: www.bp.com/en/home/html
- Burton, Edward, (2014), "The Oil and Gas Sector in the Kingdom of Saudi Arabia", U. S. - Saudi Arabian Business Council, pp. 1-30
- Cohen, James Phillips and Owen Graham, 2011, Iran's Energy Sector: A Target Vulnerable to Sanctions, The Heritage Foundation, pp94-95.
- Elliot House, Karen, (2012), On Saudi Arabia, New York: Alfred A. Knopf

- Energy Information Administration, 2014
- Esrafil-Dizaji, Behrooz & Farkhondeh Kiani, 2011, Persia Land of Black Gold, Geo Expro Magazine, Volume 9, pp51-52.
- Farzanegan, Mohammad Reza, (2013), "Oil and The Future of Iran: A Blessing or a Curse", Future of Iran Series, London
- Hartly, Peter and Medlock, Kenneth, (2005), "The Baker in Statute Word Gas Model", at: www.bakerinstitute.org
- <http://www.trademap.org/Index.aspx?Aspxaut,Datecookie support>
- Karl, Tery L, (2004), Oil-Led Development: Social Political, and Economic Consequences, California: Stanford University
- Katzman, Kenneth, (2013), "Iran Sanctions", CRS Congressional Research Service, June
- Khan, Sabahat, (2010), "Iranian Mining of Hormuz Plausibility and Key Considerations Institute for Near East and Gulf", Military Analysis, No. 4, pp. 1-16
- Klare, 2008, Rising Powers, Shrinking Planet: The New Geopolitics of Energy, Henry Holt & Company, pp 114-117.
- Medlock, Kenneth B, (2012), "Unconventional Oil and Gas: New Market Realities and Shifting Geopolitics", James A Baker Institute for Public Policy, Rice University
- Micco, Pasquale DE, (2014), "A cold winter to come? The EU seeks alternatives to Russian gas", Policy Department, Directorate- General for External Polices, Note: 183, pp. 1-43
- Michael Eisenstadt, 2011, the Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran, MES Monographs No. 1, pp 17-21.
- Miller, Linda, (1977), "Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay", International Security, Vol. 1, No. 4, pp. 111- 123
- Miller, Linda, (2012), Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay, International Security, Vol. 1, no. 4, pp. 114-117.
- Morse, Edward L, (2012), "ENERGY 2020: North America, the New Middle East?", Citigroup Global Market
- Naser-Agil, Hussain, (2013), "Investment Laws in Saudi Arabia Restrictions and Opportunities", Victoria University School of Law Faculty of Business and Law, pp. 1-300
- Salameh, Mamdouh G, (2013), "Impact of U. S Shale Oil Revolution on the Global Oil Market, the Price of Oil & Peak Oil", International Association for Energy Economics, pp. 27-31
- Scheuer, Michael and other, (2006), "Saudi Arabian Oil Facilities: The Achilles Hell of the Western Economy", The Jamestown, at: www.jamestown.org
- Schweid. Barry, 2014, Iran's Oil Exports May Disappear, the Washington Post, Vol2, No1, PP4-8.
- Shaji, Mathew, (2011), Iran Refining Capacity to Reach 3. 5 Million Barrels, New York press, Vol 1, No 3, pp77.
- U. S Energy Information Administration, 2013, at: <http://www.eia.gov/search?Utf&affiliate=eia.doe.gov>